

پژوهش در تاریخ، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷

بررسی و نقد مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی»^۱

علیرضا کچویی^۲

چکیده

در چند دهه‌ی اخیر تحقیقات متعددی راجع به نام دریا‌های جنوب ایران به زبان فارسی نگاشته شده که مراد بسیاری از آن‌ها اثبات صحت و اصالت نام فارس برای پهنه‌ی آبی واقع در غرب تنگه‌ی هرمز بوده است. مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» نوشته‌ی محسن ابوالقاسمی، سامان مصفا، احمد رضا قائم مقامی و فرح زاهدی نیز از جمله پژوهش‌هایی است که به منظور بررسی نام تاریخی و اصیل دیگر دریای جنوب ایران، دریای عمان (مکران)، نگارش یافته است. در مقاله‌ی یادشده ادعای اصالت و تاریخی بودن نام مکران برای دیگر دریای جنوب ایران و رواج نام عمان برای این پهنه‌ی آبی بعد از سده هجدهم میلادی با دخالت دولت بریتانیا مطرح شده است. هدف مقاله‌ی حاضر به آزمون گذاشتن ادعای نویسندگان مقاله با محک متون تاریخی و جغرافیایی سده‌های میانه و بررسی ساختاری، روشی و ادبی مقاله‌ی مذکور است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد ادعای اصلی مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» بالکل باطل و به نوعی تحریف آشکار تاریخ است. همچنین، مقاله دارای ایرادهای ساختاری، روشی و ادبی بسیار و اساسی نیز است. با این همه، جدی‌ترین ایراد آن، انتحال بسیاری از عبارات و بندهای آن، از جمله مدعای اصلی آن، از دیگر تحقیقات است.

واژگان کلیدی: دریای مکران، دریای عمان، خلیج فارس، تئوری توطئه، جغرافیای تاریخی.

۱. نظر به انتشار مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» در نشریه‌ی پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، این مقاله نخست بدان‌جا ارسال شد؛ اما، اعضای هیئت تحریریه‌ی آن نشریه به دلیل عدم نشر نقد مقاله‌ای که خود انتشار داده‌اند، از چاپ آن سر باز زدند. گرچه بعید است؛ اما، انتظار می‌رود هیئت تحریریه‌ی نشریه به سردبیری سرکار خانم دکتر جان احمدی توضیحی برای چاپ این مقاله‌ی ضعیف، پر خطا و انتحالی در نشریه‌ی دارای رتبه‌ی پژوهشی ارائه دهند و اگر احساس مسئولیتی نسبت به فضای فکری جامعه‌ی علمی کشور دارند اقدامی در جهت اصلاح یا حذف آن نمایند.

۲. کارشناس ارشد مطالعات خلیج فارس، دانشگاه تهران، ایران

alireza.kachuei96@gmail.com

۱- مقدمه

بر اساس شیوه نام‌گذاری دریاها در قرون میانه، نام دریاها از سرزمین‌های ساحلی آنان اخذ می‌شده است.^۳ از این رو، به سبب قرارگرفتن چندین سرزمین در کنار یک دریا اسامی متعددی برای یک دریا استفاده شده است. برای مثال، در متون تاریخی و جغرافیایی سده‌های میانه، نام گیلان، گرگان، طبرستان و آبسکون برای دریای خزر^۴ و نام روم، شام، اندلس، افریقیه و مصر برای دریای مدیترانه^۵ به کار رفته است.^۶ دریای فارس نیز از این قاعده مستثنی نیست و اسامی متعددی از قبیل عمان^۷، بحرین^۸، ابله^۹، سیراف^{۱۰} و عراق^{۱۱} بر آن اطلاق شده است. با این حال، در دهه‌های اخیر اختلافات جدی میان مورخان ایرانی و عرب پیرامون نام صحیح و اصیل خلیج فارس و دریای عمان صورت گرفته که هر یک به نحوی می‌کوشد نام موردنظر خود را نام اصیل و حقیقی خلیج معرفی کند و اصالت و صحت نام موردنظر طرف دیگر را انکار نماید.^{۱۲}

۳. ابوالفداء (۱۸۴۰)، تقویم البلدان، بیروت: دارصادر، ص ۹۱.
- محمد بن نجیب بکران (۱۳۴۲) جهان نامه، محمد امین ریاحی، تهران: ابن سینا، ۷۱.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۶۲) التفهیم فی اوائل صناعة التنجیم، جلال الدین همایی، تهران: بابک، ص ۷۱.
- ابن بلخی (۱۳۸۵)، فارسنامه، گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر، ص ۱۵۳.
۴. ابن فقیه همدانی، ابوبکر (۱۸۸۵)، کتاب البلدان، دخویه، لیدن: بریل، ص ۷.
- ابن رسته (۱۸۹۲) الاغلاق النفیسه، دخویه، بریل: لیدن، ص ۸۳.
- بیرونی، همان. ص ۱۷۰.
۵. ابن فقیه، همان، ص ۷.
- ابن رسته، همان، ص ۸۳.
۶. علیرضا کچویی و یاسر قزوینی حائری (۱۴۰۰)، «دریاهای جهان از نگاه جغرافی دانان مسلمان»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال سیزدهم، ۹۴، ۹۷-۵۰۱، ص ۸۸.
۷. محمد بن نجیب بکران، همان، ص ۲۱.
۸. یاقوت الحموی (۱۹۵۵)، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، ج ۱/ص ۳۴۴.
۹. الإدریسی (۱۹۸۹)، نزهة المشتاق فی افتراق الآفاق، بیروت: عالم الکتب، ص ۹.
۱۰. محمد طوسی (۱۳۸۲)، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی. ص ۹۶.
۱۱. شمس الدین المقدسی (۱۹۰۶)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن: بریل، ص ۱۵.
۱۲. سعید نفیسی (۱۳۳۷)، «خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و تازی»، وزارت امور خارجه، سال دوم، شماره ۸، ۶-۱۱.

علی‌رغم تمرکز بیشتر تحقیقات بر نام خلیج، تحقیقات اندکی نیز در باب نام دریای عمان تألیف شده است. محمد علی امام شوشتری در مقاله‌ی «دریای مکران و پارس یا دریای عمان»^{۱۳} کوشش کرده نشان دهد اطلاق نام عمان به دریا هیچ پیشینه‌ی تاریخی ندارد و زمان رواج آن در نقشه‌ها به حضور سوداگران اروپایی در منطقه و همدستی آن‌ها با امیران عمان بازمی‌گردد و نام تاریخی این دریا از دیرباز پارس بوده است.^{۱۴}

مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی»^{۱۵} نیز از جمله مقالاتی است که راجع به نام دریای حدّ فاصل تنگه‌ی هرموز تا اقیانوس هند به قلم مرحوم محسن ابوالقاسمی،^{۱۶} سامان مصفا، احمدرضا قائم مقامی و فرح زاهدی در شماره ۲۸ مجله‌ی پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام در ۱۸ صفحه با رتبه‌ی پژوهشی منتشر شده است. نویسندگان هدف از نگارش مقاله‌ی مذکور را بررسی پیشینه‌ی تاریخی نام دریای مکران و چرایی تغییر آن به «عمان» و نقش دولت انگلیس در این تغییر ذکر کرده‌اند.^{۱۷}

-
- سید محمد محیط طباطبایی (۱۳۴۱)، «خلیج فارس و خلیج عربی»، یغما، ۱۷۱، ۳۰۲-۳۰۸.
- احمد اقتداری (۱۳۴۳) «خلیج فارس و نام آن»، کانون وکلا، (۹۴)، ۸۰-۶۵.
- محمد جواد مشکور (۱۳۵۵)، «خلیج فارس و نام آن در طول تاریخ»، بررسی‌های تاریخی، سال ۱۱، شماره ۶، ۲۴۱-۲۶۴.
- یوسف مجیدزاده (۱۳۷۲)، «نام خلیج فارس و باستان شناسان خارجی»، نشر دانش، سال سیزدهم، ۶، ۲-۱۱.
- فؤاد جمیل (۱۹۶۶)، «الخليج العربی فی مدونات المؤرخین»، سومر، المجلد الثانی و العشرون، ۳۹-۵۶.
- مصطفی جواد (۱۹۷۰)، «بل هو الخليج العربی شاء الجهلاء أم أبوا» الاقلام، ۱۱، ۷۸-۷۹.
- جواد علی (۱۹۸۰)، «الخليج عند اليونان و اللاتین»، مورخ العربی، ۱۲، ۱۹-۵.
- فاروق عمر فوزی (۱۹۸۵)، تاریخ الخليج العربی، بغداد، مزیده و منقحه.
۱۳. محمد علی امام شوشتری (۱۳۴۷)، «دریای مکران و پارس یا دریای عمان»، بررسی‌های تاریخی، ۲، ۳-۱۸.
۱۴. امام شوشتری، همان، ۱۸.
۱۵. سامان مصفا، محسن ابوالقاسمی، احمدرضا قائم مقامی، فرح زاهدی (۱۴۰۰)، «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۲۸، ۱-۱۸.
۱۶. مرحوم ابوالقاسمی در سال ۱۳۹۷، سه سال پیش از تألیف و انتشار مقاله، از دنیا رفته است!
۱۷. سامان مصفا و دیگران، همان، ص ۱.

مقاله‌ی حاضر با استفاده از منابع تاریخی و جغرافیایی تلاش می‌کند به بررسی و نقد مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» از حیث محتوایی، ساختاری، روشی و ادبی بپردازد. چاپ مقاله‌ی مذکور در نشریه‌ی علمی-پژوهشی پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام و نمایه شدن آن در پایگاه‌های نشریات داخلی از قبیل نورمگز، مگیران و پرتال جامع علوم انسانی از یکسو، و فقدان مقالات و کتب دیگر پیرامون نام دریای عمان و احتمال مرجع واقع شدن این مقاله نزد پژوهشگران رشته‌های تاریخ، جغرافی و حتی اهالی علم سیاست و حقوق بین‌الملل از سوی دیگر، علت اصلی نگارش مقاله‌ی حاضر به حساب می‌آید.

۲- نقد شکلی و ساختاری مقاله

۲-۱- عنوان مقاله

نظر به اهمیت عنوان مقاله در بازشناسی موضوع آن شایسته است عنوان دقیق و مناسبی برای تحقیق برگزیده شود. در تحقیقات تاریخی شایسته است عنوان پژوهش برای تحدید و شفاف‌بودن موضوع پژوهش واجد قیده‌های زمانی، مکانی و موضوعی باشد.^{۱۸} چنان‌که ملاحظه می‌شود عنوان مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» کلی و مبهم است و مشخص نیست نویسندگان قصد پرداختن به کدامین وجه از این پهنه‌ی آبی را دارند. نظر به محتوای مقاله مسئله‌ی اصلی نویسندگان، بررسی تاریخی نام دریای مکران با استناد به متون و اسناد تاریخی بوده است. بنابراین، عنوان «نام دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» عنوان دقیق‌تر و روشن‌تری برای مقاله به حساب می‌آید.

۱۸. حسن حضرتی (۱۳۹۷)، روش پژوهش در تاریخ‌شناسی، قم: لوگوس، ص ۱۱۸.

۲-۲- مسئله‌ی تحقیق

تعیین و تبیین مسئله یکی از مهم‌ترین مراحل در فرایند پژوهش به حساب می‌آید. مراد از مسئله ابهامی علمی است که درون موضوع پژوهش نهفته است و نویسنده بر اساس مطالعات پیشینش بدان دست یافته است. از ویژگی‌های مهم در بیان مسئله می‌توان به جزئی، منفرد و ادراکی بودن مسئله اشاره کرد.^{۱۹} شایسته است نویسنده مسئله‌ی خود را در ابتدای تحقیق، در مقدمه، به صورت شفاف مطرح، حدود آن را مشخص و نوآوری آن نسبت به سایر تحقیقات را بیان کند. توضیح روشن و دقیق مسئله برای نویسنده و خواننده روشن می‌سازد در تحقیق چه مباحثی مطرح خواهد شد و از چه مباحثی سخن به میان نخواهد آمد.^{۲۰} مسئله‌ی پژوهش شکل‌دهنده سایر اجزاء مقاله از قبیل عنوان، پیشینه‌ی تحقیق، بدنه‌ی پژوهش و نتیجه است.

علی‌رغم اهمیت و ضرورت بیان مسئله به صورت واضح در قسمت مقدمه، نویسندگان مقاله به مسئله‌ی خود در این تحقیق اشاره‌ای نکرده‌اند و در عوض در مقدمه‌ی یک صفحه و نیمی مقاله به تاریخ و جغرافیای استان سیستان و بلوچستان پرداخته‌اند.^{۲۱} شایسته بود نویسندگان به جای شرح تاریخ و جغرافیای سیستان و بلوچستان، در مقدمه، مباحثی مانند طرح مسئله، پیشینه‌ی پژوهش، روش و نوآوری مقاله را بیان کنند.

۲-۳- تبویب و فهرست‌بندی مقاله

فهرست‌بندی درست و تبویب مطلوب از مهم‌ترین ارکان پژوهش است که سبب می‌شود مباحث پژوهش با دقت و ظرافت منطقی از پس یکدیگر بیاید و دیدگاه‌ها و نظرات نگارنده به ترتیب و درستی به خواننده منتقل شود. مقاله‌ی مورد بررسی شامل چکیده، مقدمه، فصل نخست با دو زیرفصل،

۱۹. حضرتی، همان، صص ۱۲۲-۱۲۵.

۲۰. حضرتی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳.

۲۱. مصفا و دیگران، همان، صص ۲-۳.

فصل دوم و نتیجه است. گذشته از مقدمه که به تفصیل از جغرافیا و پیشینه‌ی تاریخی استان سیستان و بلوچستان سخن رفته، در فصل نخست جغرافیای تاریخی سرزمین مکران در دو دوره باستان و اسلامی و در فصل دوم جغرافیای تاریخی دریای مکران بررسی شده است.

نظر به عنوان مقاله، «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی»، شایسته بود مقدار کمتری از حجم مقاله به سرزمین مکران و در عوض سهم بیشتری به دریای مکران اختصاص پیدا کند. همچنین، بهتر بود نویسندگان مقاله برای نظم بخشیدن به پژوهش فصل دوم را به زیرفصل‌های متعدد بخش‌بندی کرده و در هر بخش به موضوع‌های مختلف از قبیل پیشینه‌ی نام دریای مکران، جغرافیای دریای مکران و اهمیت مواصلاتی، تجاری و سیاسی آن در طول تاریخ می‌پرداختند. همچنین، می‌توانستند از حیث زمانی دست به تبویب مقاله زنند و فصل جغرافیای تاریخی دریای مکران را به سه زیرفصل دوره باستان، دوره اسلامی و آغاز عصر اکتشافات تا دوره حاضر اختصاص دهند تا ضمن آنکه خواننده را در لابه‌لای انبوه اطلاعات تاریخی و جغرافیایی از دوره باستان تا قرن بیستم سردرگم نکنند، خودشان نیز گاه و بی‌گاه از موضوع اصلی بحث منحرف نشوند.

از مواردی که نویسندگان مقاله بایستی بدان توجه داشته باشند جامع و مانع بودن مطالب در هر قسمت از مقاله و تناسب عنوان هر فصل با مطالب مطروحه‌ی ذیل آن است. عدم تبویب مناسب مقاله احتمال راه یافتن مطالب غیر مرتبط و مغفول ماندن موضوع اصلی را افزایش می‌دهد. بررسی مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» نشان می‌دهد تبویب مقاله به درستی صورت نگرفته و مطالب غیرمرتبط متعددی بدان راه یافته است. برای مثال، در بند نخست بخش دوم نویسندگان ضمن صحبت از جغرافیای تاریخی دریای مکران به مسئله‌ی ایرانی یا عرب بودن ساکنان سواحل دریای مکران پرداخته‌اند؛^{۲۲} اگرچه این بحث می‌تواند از نظر قوم‌شناسی حائز اهمیت باشد، طرح آن در این مقاله نامتناسب است. همچنین، هنگام

صحبت از دریای مکران در تاریخ هرودوت به بحث اطلاق نام دریای عربی به دریای سرخ پرداخته شده و اطلاق نام عربی به دریای سرخ قدیم‌تر از نام‌گذاری خلیج فارس دانسته شده است.^{۲۳} مشخص نیست بحث قدمت اطلاق نام عربی به دریای سرخ و تقدم آن بر نام خلیج فارس از نظر زمانی چه ارتباطی با دریای مکران دارد!

۳- منابع کتاب

پرداختن به موضوع «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» از دوره باستان تا دوره معاصر مستلزم مراجعه به منابع و مآخذ متعدد و فراوان است. نویسندگان نیز به ۴۱ منبع فارسی و عربی و ۳ منبع انگلیسی ارجاع داده‌اند که در نگاه نخست ممکن است قابل توجه و کافی به نظر آید. با این حال، بررسی منابع تحقیق نشان می‌دهد نویسندگان از منابع تاریخی و جغرافیایی و تحقیقات جدید بهره کافی نبرده‌اند.

نظر به تخصص نویسندگان در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، شایسته بود هنگام پرداختن به جغرافیای تاریخی دریای مکران در دوره باستان^{۲۴} توجه ویژه‌ای به متون باستانی مانند بندهشن و اوستا داشته باشند که متضمن مطالب مفیدی در باب نگاه ایرانیان باستان به دریاها و جهان است؛ اما، در مقاله به این متون استناد نشده است. همچنین، از منابع جغرافیایی یونانی مانند جغرافیای استرابو یا جغرافیای بطلمیوس که حاوی مطالب مهمی راجع به دریاهاست استفاده نشده است.

علاوه بر متون تاریخی و جغرافیایی، نقشه‌ها و سفرنامه‌های سیاحان اروپایی مانند سفرنامه‌ی فیگوئرا، سفرنامه‌ی هربرت، سفرنامه‌ی تاورنیه و سفرنامه‌ی ژاپنی فوروکاوا از مهم‌ترین منابع تحقیق برای آگاهی از اوضاع و احوال تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و تجاری سواحل و جزایر خلیج فارس و

۲۳. مصفا و دیگران، همان، ص ۸.

۲۴. مصفا و دیگران، همان، صص ۷-۸.

دریای عمان از سده‌های شانزدهم میلادی به این سو به حساب می‌آیند. با این حال، علی‌رغم ترجمه‌ی برخی از این سفرنامه‌ها به زبان فارسی در سال‌های اخیر، نویسندگان مقاله حتی به یک مورد از آن‌ها استناد نکرده‌اند!

می‌توان نقطه‌قوت منابع مقاله را استفاده از منابع جغرافیایی دوره اسلامی مانند کتاب مسالک و ممالک اصطخری، معجم البلدان یاقوت حموی، جهان نامه‌ی نجیب بکران، صورة الارض ابن حوقل، احسن التقاسیم مقدسی، اشکال العالم جیهانی، مسالک و ممالک ابن خردادبه و آثار البلاد و اخبار العباد زکریاء قزوینی دانست. با این همه، از برخی منابع مهم و اساسی جغرافیای دوره اسلامی مانند التنبیه و الاشراف و مروج الذهب مسعودی و الاعلاق النفیسة ابن رسته استفاده نشده که متضمن اطلاعات ارزشمندی راجع به دریاها هستند؛ در عوض، به برخی منابع مانند مراصد الاطلاع عبدالحق بغدادی، صبح الاعشی قلقشندی، الانساب سمعانی و العبر ابن خلدون ارجاع داده شده که از منابع اصلی تحقیق برای موضوع دریای عمان به حساب نمی‌آیند. همچنین، نظر به دامنه‌ی زمانی پژوهش که تا سده نوزدهم را شامل می‌شود، شایسته بود از متون جغرافیایی دوره صفویه و قاجاریه از قبیل مختصر مفید بافقی، فارسنامه‌ی ناصری، نزهت الاخبار خورموجی، مرآت البلدان اعتماد السلطنه و از همه مهم‌تر سرزمین‌های شمال خلیج فارس و دریای عمان از سدید السلطنه کبابی استفاده شود.

علاوه بر منابع تاریخی، نویسندگان به تحقیقات معتبر اندکی مانند مقاله‌ی «نام خلیج فارس» محمدجواد مشکور، «دریای مکران و پارس یا دریای عمان» امام شوشتری و تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار و ثوقی استناد کرده‌اند و بسیاری از اطلس‌ها و کتب حائز اهمیت مانند تاریخ بنادر و سواحل خلیج فارس نوشته‌ی محمدباقر و ثوقی و منصور صفتگل، وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی به کوشش محمد حسن گنجی و خلیج فارس از دیرباز تاکنون اثر احمد اقتداری را نادیده گرفته‌اند و در عوض به دو مقاله‌ی نه چندان مهم از حسین تجدد و افشار سیستانی ارجاع داده‌اند.

لازم به یادآوری است از سه متن انگلیسی مورد ارجاع نیز یکی فرهنگ لغت یونانی و رومی و یکی راهنمای جغرافیای باستان است که به نظر برای خالی نبودن مقاله از ارجاع انگلیسی ضمیمه شده است. همچنین، نظر به عنوان پژوهش که ادعای بررسی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» را دارد، حتی به یک «سند» استناد نشده است.

۴- نقد محتوایی دستاورد پژوهش

نویسندگان مقاله‌ی مزبور از بررسی متون تاریخی و جغرافیایی نتیجه گرفته‌اند: «در متون تاریخی و جغرافیایی ایران پس از اسلام که عمدتاً توسط جغرافی دانان مسلمان نوشته شده‌اند، نام این دریا غالباً "مکران" ذکر شده است در نقشه‌ها روایات تاریخی و اسناد موثق جغرافیایی یا تاریخی قدیمی پیش از قرن هجدهم نامی از دریای عمان و حتی کشور عمان به میان نیامده است»^{۲۵}. علاوه بر آنکه فروکاستن مقاله به بررسی نام عمان در «متون تاریخی و جغرافیایی ایران پس از اسلام» از حیث روشی دارای اشکال است و بایستی متون تاریخی و جغرافیایی یونانی و عربی نیز بررسی شود، بررسی «متون تاریخی و جغرافیایی ایران پس از اسلام» نشان می‌دهد از سده سوم هجری تا دوره قاجار به کرات از دریای عمان سخن رفته است. برای مثال، در حدود العالم، نخستین کتاب جغرافیایی باقی مانده به زبان فارسی، از دریای عمان یاد شده است.^{۲۶} محمد بکران^{۲۷} و زکریاء قزوینی،^{۲۸} جغرافی دانان سده هفتم هجری، نیز به ذکر و شرح جغرافیای دریای عمان پرداخته‌اند. در متون جغرافیایی فارسی سده هشتم مانند نزهة القلوب حمدالله مستوفی^{۲۹} و هفت کشور یا صور الاقالیم^{۳۰} نیز به دریای عمان اشاره شده

۲۵. مصفا و دیگران، همان، ص ۱۴.

۲۶. بی‌نام (۱۳۷۲)، حدود العالم، مینورسکی، تهران: دانشگاه الزهراء، ص ۹۵.

۲۷. محمد بن نجیب بکران، همان، ص ۲۰.

۲۸. زکریاء القزوینی (بی‌تا)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دارصادر، ص ۵۶.

۲۹. حمدالله مستوفی (۱۹۱۳)، نزهة القلوب، گای لیسترنج، لیدن: بریل، ص ۲۳۱.

۳۰. بی‌نام (۱۳۵۳)، هفت کشور یا صور الاقالیم، منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران،

است.

در کتب جغرافیایی عصر صفویه و قاجاریه نیز از مصطلح دریای عمان استفاده شده است.^{۳۱} افزون بر متون جغرافیایی، در «متون تاریخی ایران پس از اسلام» نیز از مصطلح دریای عمان استفاده شده است.^{۳۲} جای شگفتی است که نویسندگان کتاب به بسیاری از منابع تاریخی و جغرافیایی که در آن به دریای عمان اشاره شده مانند جهان نامه‌ی محمد بن نجیب بکران، حدود العالم، آثار البلاد و اخبار العباد زکریاء قزوینی و معجم البلدان یاقوت حموی ارجاع داده‌اند؛ اما، این مصطلح را ملاحظه نکرده‌اند! شگفت‌تر آنکه حتی یک مرتبه نقل قولی از محمد بکران ذکر کرده‌اند که در آن از دریای عمان استفاده شده است!^{۳۳}

یافته‌های نویسندگان به انکار اطلاق نام عمان به دریا در طول تاریخ محدود نمی‌شود و آنان وجود نام سرزمینی به نام عمان را نیز در متون تاریخی انکار کرده‌اند؛^{۳۴} در حالی که در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی به کرات از سرزمین عمان سخن رفته است. در منابع جغرافیایی اسلامی

ص ۳۲.

۳۱. محمد حسن خان اعتماد السلطنه (۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، تهران: دانشگاه تهران، ص ۴۸-۴۹.

میرزا حسن حسینی فسایی (۱۳۶۷)، *فارسنامه‌ی ناصری*، منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر، ج ۱/صص ۳۴۷-۳۴۸.

میرزا جعفرخان خورموجی (۱۳۸۰)، *نزهت الاخبار*، سید علی آل داود، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۳۲۹.

مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۹۰)، *مختصر مفید*، ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص ۳۶۱.

۳۲. فخرالدین بناکتی (۱۳۴۸)، *تاریخ بناکتی*، جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۳۱۷.

محمد بن علی شبانکاره‌ای (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ص ۲۱۵.

ابن بلخی، همان، ص ۱۵۳.

ابوالعباس احمد زرکوب شیرازی (۱۳۹۰)، *شیرازنامه*، شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه‌ی فارس، ص ۵۰.

۳۳. مصفا و دیگران، همان، ص ۹.

۳۴. مصفا و دیگران، همان، ص ۱۴.

سرزمین عمان خوره‌ای بزرگ به مساحت هشتاد در هشتاد فرسنگ ذکر شده^{۳۵} که در اقلیم دوم قرار گرفته است.^{۳۶} این سرزمین، به دلیل قرار گرفتن در شبه جزیره عربستان مانند بحرین^{۳۷} از حیث طبیعی ذیل دیار عرب توصیف شده است.^{۳۸} نویسندگان مسلمان دلیل اهمیت عمان را جایگاه تجاری و حضور تجار در آن ولایت دانسته‌اند^{۳۹} و از آن در کنار سیراف به عنوان ارباب مراکب یاد کرده‌اند.^{۴۰}

از دیگر یافته‌های پژوهش مقاله‌ی مورد بحث که بدون ارجاع به هیچ منبع یا سند تاریخی نقل شده این است که انگلیس «تلاش داشت با برهم زدن اوضاع سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی و تداوم سلطه استعماری خود بر منطقه، نام دریای مکران را به عمان تغییر دهد و حتی نماینده‌ای به دربار شاه قاجار (ناصرالدین شاه) فرستاد و تأکید کرد که شاه قاجار نام جدید را به رسمیت بشناسد».^{۴۱} نویسندگان مقاله در بخش نتیجه نیز اذعان داشته‌اند: «اعمال سیاست استعماری دولت انگلیس در منطقه در جهت تأمین امنیت

۳۵. المقدسی، همان، ص ۹۲.

۳۶. الإدریسی، همان، ج ۱/ ص ۱۶۹.

۳۷. مراد از بحرین در منابع جغرافیایی دوره اسلامی بحرین تاریخی است که به ناحیه شرق شبه جزیره عربستان شامل احساء و قطیف اطلاق می‌شده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۵۲).

۳۸. المقدسی، همان، صص ۹۲-۹۳.

ابوالفداء، همان، ۹۹.

ابن حوقل (۱۹۳۸)، صورة الارض، لیدن: بریل، ص ۳۸.

ابواسحق الإصطخری (۱۹۶۱)، المسالك و الممالك، محمد جابر عبدالعال الحسینی، قاهرة: دار القلم، ص ۲۷.

ابوالقاسم جیهانی (۱۳۶۸)، اشکال العالم، عبدالسلام کاتب، مشهد: به نشر، ص ۵۱.

۳۹. الحموی، همان، ج ۳/ ص ۳۹۳.

۴۰. ابوالحسن المسعودی (۱۹۶۶)، مروج الذهب و معادن الجوهر، شارل پلا، بیروت: دارصادر، ص ۱۲۴-۱۲۵.

العمانیون الذی ذکرنا من ارباب المراكب و یقطع هذا البحر السیرافیون، و قد رکبت هذا البحر من مدینه صحار من بلاد عمان و صحار قصبه بلاد عمان، فی جماعه من نواخذة السیرافیین و هم ارباب المراكب».

۴۱. مصفا و دیگران، همان، ص ۱۲.

مستعمرات و نیز حفظ منافع خود در این مناطق (عمان و هند) از مهم‌ترین دلایل کمرنگ شدن نام مکران و محو آن از کتب تاریخی است.^{۴۲} در حالی که نویسندگان برای ادعاهای خود شاهد و سندی ارائه نداده‌اند، به توضیح نفع و سود دولت انگلستان در تغییر نام مکران به عمان و تأثیر تغییر نام دریا بر تأمین امنیت مستعمرات نیز نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد این ادعای بدون شاهد و ارجاع نویسندگان بیش از آنکه مبتنی بر اسناد و منابع تاریخی باشد ریشه در تئوری توطئه نویسندگان داشته است.

۵- سرقت ادبی

انواع سرقت ادبی یا انتحال که دانشجویان، اساتید و پژوهشگران ممکن است عمداً یا سهواً بدان مرتکب شوند عبارت است از:

۱. "عین نقل سخن همراه با ذکر منبع بدون گذاشتن نقل قول داخل گیومه.

۲. نقل به مضمون و ذکر منبع درحالی که عبارت ما چندان شبیه و نزدیک به منبع اصلی است که نقل مستقیم به شمار می‌آید و باید داخل گیومه گذاشته شود.

۳. حذف منابعی که ایده‌ها و عبارت‌های خود را از آن وام گرفته ایم.

۴. حذف منبع واسطه‌ای که از گذر آن به سایر منابع ارجاع داده‌ایم.^{۴۳}

از این رو، انتحال یا سرقت ادبی رفتاری است غیر علمی و غیر اخلاقی که شایسته و بایسته است پژوهشگران با انواع آن آشنا باشند و در تحقیقاتشان از آن پرهیز کنند. بررسی مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» نشان می‌دهد عبارات بسیار زیادی از مقاله، از جمله ایده اصلی آن، از سایر تحقیقات انتحال شده است. از جمله موارد بارز انتحال در این مقاله، استفاده

۴۲. مصفا و دیگران، همان، ص ۱۴.

۴۳. حضرتی، همان، ص ۲۲۵.

از ترجمه‌ی فارسی عبارات عربی محمد علی امام شوشتری و در عوض ارجاع دادن به منابع اصلی است.

نمونه‌ی نخست، امام شوشتری نقل ابن خلدون راجع به نام عمان در کتاب العبر را چنین ترجمه کرده است: «عبدالرحمن بن خلدون مغربی در تاریخ خود آورده است این سرزمین در سال ۳۱۶ هجری زیر سلطه‌ی خاندان ابوسعید (حسن بن بهرام جنابی) در آمده و همو نام این جزیره نما را (مزون) نوشته است که شکلی از واژه (ماجان) است (العبر، ج ۴، ص ۸۹)».^{۴۴}

در مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» از ترجمه‌ی امام شوشتری از کتاب العبر استفاده شده؛ اما، به جای ارجاع به وی به کتاب العبر ارجاع داده شده است: «ابن خلدون در تاریخ خود آورده است این سرزمین در سال ۳۱۶ هجری زیر سلطه‌ی خاندان ابوسعید (حسن بن بهرام جنابی) در آمده و هم او نام این شبه جزیره را (مزون) نوشته است که شکلی از واژه (ماجان) است (العبر، جلد ۴: ۸۹)».^{۴۵} افزون بر شباهت دو عبارت، گذاشتن واژه مزون داخل کمانک در هر دو مقاله نشانه‌ای از انتحال در مقاله‌ی مورد بحث است.

نمونه‌ی دوم، امام شوشتری عبارت عربی احسن التقاسیم را چنین ترجمه کرده است: «اعراب به کشور ایران سفر می‌کردند ... دیگر آنکه هرکس به هگر و آبادان سفر کند به ناچار باید از دریای پارس و کرمان و تیز مکران بگذرد. مگر نمی‌بینی بسیاری از مردم این دریا را تا نزدیک یمن دریای پارس میخوانند. وانگهی بیشتر سازندگان کشتیها و ناخدایان و ناویان ایرانی‌اند. این دریا از آبادان تا عمان کم عرض است و مسافر در آن هیچگاه جهتی را که رو به سوی آن دارد گم نمی‌کند (احسن التقاسیم، ص ۱۸)».^{۴۶}

در مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» از مقدسی و عبارت وی چنین سخن رفته است: «مقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم

۴۴. امام شوشتری، همان، ص ۴.

۴۵. مصفا و دیگران، همان، ص ۱۲.

۴۶. امام شوشتری، همان، ص ۱۱.

آورده است اعراب به کشور ایران سفر می‌کردند به ناچار باید از دریای پارس و کرمان و تیز مکران بگذرد. مگر نمی‌بینی بسیاری از مردم این دریا را تا نزدیک یمن دریای پارس می‌خوانند. وانگهی بیشتر سازندگان کشتی‌ها و ناوخدایان و ناویان ایرانی‌اند. این دریا از آبادان تا عمان کم عرض است و مسافر در آن هیچ‌گاه جهتی را که رو به سوی آن دارد گم نمی‌کند (مقدسی: ۱۸)». ^{۴۷}

نویسندگان مقاله که آشکارا از ترجمه‌ی امام شوشتری استفاده کرده‌اند، به جای ارجاع به مقاله‌ی امام شوشتری به ترجمه‌ی فارسی علینقی منزوی از احسن التقاسیم ارجاع داده‌اند، حال آنکه این عبارات در صفحه‌ی ۱۸ ترجمه‌ی منزوی دیده نمی‌شود و وی این عبارت را در صفحه‌ی ۲۶ طور دیگری به فارسی برگردانده است: «نخست آنکه عربان به ایران سفر می‌کرده‌اند و آگاهی داشتند ... کسی که بخواهد تا هجر و آبادان سفر کند ناچار از دریای فارس و کرمان و تیز مکران می‌گذرد. نبینی که بیشتر مردم این دریا را تا مرزهای یمن، دریای فارس می‌نامند؟ و بیشتر کشتی‌سازان و دریانوردان فارسی هستند. این دریا از عمان تا آبادان کم پهنا است و مسافر راه خود گم نمی‌کند» ^{۴۸}.

نمونه‌ی سوم، امام شوشتری راجع به اصطخری می‌گوید: «استخری کتاب المسالک و الممالک خود را در سال ۳۴۰ هجری نوشته است»، سپس متن کتاب المسالک و الممالک اصطخری را چنین ترجمه کرده است: «دریای پارس. ما دریای پارس را پس از عربستان یاد می‌کنیم. زیرا این دریا بیشترین مرزهای عربستان را دربر گرفته است. آن‌گاه کلیاتی از آنچه ویژه این دریا است خواهیم سرود. اینک از قلم که در کناره دریای پارس است از سوی خاور آغاز می‌کنیم که به ایله پیوسته است. دریای پارس چنانچه پیش از این گفته و روشن ساخته‌ایم بر مرزهای عربستان می‌رود تا آبادان

۴۷. مصفا و دیگران، همان، ص ۱۰.

۴۸. شمس‌الدین مقدسی (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ج ۱/ص ۲۶.

آن‌گاه پهنای دجله را می‌برد و بکناره مهروبان می‌رسد و پس از آن بگناوه (جنابه). پس دریای پارس بر کناره استان پارس گذرد تا برسد به سیراف. پس از کناره هرمز که فرزه کرمان است گذرد تا برسد به دیبل و کناره تبت و بکناره چین‌ستان پایان پذیرد (المسالک، ص ۳۲).^{۴۹}

در مقاله «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» دیدگاه اصطخری درباره دریای فارس چنین نقل شده: «استخری جغرافی‌نویس قرن چهارم در کتاب المسالک و الممالک خود، تمام پهنه‌ی آبی جنوبی را دریای پارس می‌نامد». سپس، نقل اصطخری آورده شده: «ما دریای پارس را پس از عربستان یاد می‌کنیم. زیرا این دریا بیشترین مرزهای عربستان را در بر گرفته است. . . . پس از کناره هرمز که فرزه کرمان است گذرد تا برسد به دیبل و کناره تبت و بکناره چین‌ستان پایان پذیرد (استخری، ۳۲).»^{۵۰}

در صفحه‌ی ۳۲ کتاب اصطخری که نویسندگان به آن ارجاع داده‌اند چنین مطلبی وجود ندارد و مطالب مربوط به خلیج فارس از صفحه‌ی ۳۵ آغاز می‌شود و آن عبارت به شکلی متفاوت در کتاب اصطخری نقل شده است: «و بعد از دیار عرب جدول صورت دریای فارس ثبت کرده می‌شود، چرا که بیشتر حدود دیار عرب دریای پارس می‌باشد و به دیار عرب متصل و ملاصق است. . . . و از آنجا می‌رود تا به سیراف، پس می‌رود به کنارهای هرموز از پس کرمان تا به دیبل و کنارهای ملتان. . . . پس از آن تا به کناره هند می‌رود، و از آنجا می‌رود تا به کنارهای تبت و زمین صین را قطع می‌کند.»^{۵۱}

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، افزون بر شباهت دو عبارت، در تصحیح ایرج افشار نام نویسنده مسالک و ممالک به صورت «اصطخری» نوشته شده و اسکله به صورت «فرضه»، اما، نویسندگان مقاله‌ی مزبور که مطالب خود را

۴۹. امام شوشتری، همان، ص ۹.

۵۰. مصفا و دیگران، همان، ۱۰.

۵۱. ابواسحاق اصطخری (۱۳۷۳)، ممالک و مسالک، ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ص ۳۵.

از امام شوشتری انتحال کرده‌اند این دو واژه را مانند وی به صورت «استخری» و «فرزه» نگاشته‌اند.

نمونه‌ی چهارم، امام شوشتری راجع به یاقوت حموی و محدوده دریای فارس در کتاب وی چنین می‌گوید: «یاقوت پسر عبدالله حموی فرهنگی جغرافیایی دارد که در سده هفتم بنام «معجم البلدان» تألیف گردیده است ... یاقوت مرز خاوری دریای پارس را بندر «تیز» که در کنار خلیج گوادر بوده است می‌شناساند»؛^{۵۲} سپس، عبارت عربی یاقوت را چنین ترجمه می‌کند: «دریای پارس، این دریا شاخه‌ای از دریای بزرگ هند است و نام آن بفارسی، هم‌چنان‌که حمزه (حمزه پور حسن اصفهانی) یاد کرده است «زراه کامسیر» است و مرز آن از «تیز» از نواحی کرمان برکناره دریای پارس آغاز می‌شود تا آبادان که بر کناره دجله است و در دریای پارس میریزد (معجم البلدان، جلد ۱ ص ۳۴۳)».^{۵۳}

نویسندگان مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» راجع به یاقوت حموی و محدوده دریای فارس در کتاب وی چنین می‌گویند: «یاقوت حموی در کتاب «معجم البلدان» مرز خاوری دریای پارس را بندر «تیز» که در کناره خلیج گوادر کنونی بوده است، می‌شناساند». سپس، ترجمه‌ی یاقوت را چنین ذکر می‌کنند: «دریای پارس، این دریا شاخه‌ای از دریای بزرگ هند است و نام آن به فارسی، «زراه کامسیر» است و مرز آن از «تیز» از نواحی کرمان بر کناره دریای پارس آغاز می‌شود تا آبادان که بر کناره دجله است و در دریای پارس می‌ریزد (الحموی، جلد اول: ۳۴۳)».^{۵۴}

ترجمه‌ی علینقی منزوی از عبارت یاقوت حموی که نویسندگان مقاله بدون ملاحظه‌ی آن، فقط مشخصات کتاب‌شناسی آن را ذکر کرده‌اند، چنین است: «بحر فارس شاخه‌ای از دریای بزرگ هند است و نام فارسی آن به گفته‌ی حمزه «زراه کامسیر» می‌باشد. مرزهای آن از «تیز» از بخش‌های مکران در

۵۲. امام شوشتری، همان، ص ۱۴.

۵۳. امام شوشتری، همان، ص ۱۴.

۵۴. مصفا و دیگران، همان، ص ۹.

کرانه‌ی دریای فارس تا عبادان (آبادان) است. و اینجا دهنهٔ دجله است که بدان می‌ریزد».^{۵۵}

نمونه‌ی پنجم، امام شوشتری راجع به ابوالفداء و محدودهٔ دریای فارس در کتاب تقویم البلدان چنین می‌گوید: «عماد الدین اسماعیل معروف به ابی الفدا کتابی در جغرافیا دارد بنام «تقویم البلدان» که در سال ۷۲۳ هجری نوشته شده است. ابی الفدا باز «دریای پارس» را بحری از دریای جنوبی «هورکند» می‌شناساند و آغاز آن را از خلیج گوادر امروزی معین می‌کند و از «بحر عمان» هیچ نام نبرده است». وی در ادامه اقدام به ترجمه‌ی عبارت تقویم البلدان از دریای فارس می‌کند که در زمان چاپ مقاله‌ی امام شوشتری هنوز ترجمه نشده و دو سال بعد به دست عبدالمحمد آیتی در بنیاد فرهنگ ایران چاپ می‌شود: «این دریایی است که از شمال دریای هند جدا شده است از مکران که آن در دهانه خاوری دریای پارس است. مرکز مکران شهر تیز است (تقویم البلدان، ۲۲-۲۳)».^{۵۶}

در مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» راجع به ابوالفداء و محدودهٔ دریای فارس در کتاب تقویم البلدان چنین آمده: «عماد الدین اسماعیل معروف به ابی الفدا در کتاب «تقویم البلدان» «دریای پارس» را بحری از دریای بزرگ جنوبی «هورکند» می‌شناساند و آغاز آن را از خلیج گوادر امروزی معین می‌کند و از بحر «عمان» هیچ نام نبرده است». وی در ادامه ترجمه‌ی عبارت ابوالفداء راجع به دریای فارس را چنین ترجمه می‌کند: «این دریایی است که از شمال دریای هند جدا شده و به دریای مکران محدود است و مکران که آن در دهانه خاوری دریای پارس است، مرکز مکران شهر «تیز» است (ابی الفدا، ۲۲-۲۳)».^{۵۷}

در صفحه‌ی ۲۲ نسخه‌ی عربی متن تقویم البلدان از دریای فارس چنین

۵۵. یاقوت حموی (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه‌ی علینقی منزوی، تهران: معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی، ج ۲/ص ۴۳۹.
۵۶. امام شوشتری، همان، صص ۱۵-۱۶.
۵۷. مصفا و دیگران، همان، ص ۹.

یاد شده است: «دکر بحر فارس و هو بحر ینبعث من بحر الهند شمالاً بین مکران و هی علی فم بحر فارس من شرقیه و قصبه مکران تیز»^{۵۸} و ترجمه‌ی آن به قلم آیتی چنین است: «و آن دریایی است که از دریای هند جدا شود به طرف شمال میان مکران و عمان. مکران بر دهانه‌ی دریای فارس در جانب شرقی واقع شده و قصبه‌ی آن تیز است».^{۵۹} همان طور که ملاحظه می‌شود افزون بر شباهت دو عبارت، سخنی از انشعاب دریای فارس از دریای هورکند^{۶۰} در متن عربی و ترجمه‌ی آیتی دیده نمی‌شود و انتقال از مقاله‌ی امام شوشتری علت راه یافتن آن به مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» است.

انتقال نویسندگان از مقاله‌ی امام شوشتری محدود به استفاده از ترجمه‌های عربی آن نمی‌شود، بلکه نویسندگان مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» ایده‌ی اصلی و نتیجه‌ی مقاله‌ی خود را نیز از مقاله‌ی «دریای مکران و فارس یا دریای عمان» امام شوشتری انتقال کرده‌اند.

امام شوشتری مقاله‌ی خود را با این بند پایان می‌دهد: «باری چنان که روشن شد نام دریای عمان هیچ پیشینه تاریخی ندارد و این نام چنان که نشان داده شد از زمانی در نقشه‌ها رواج یافته که سوداگران اروپایی با امیران عمان همدست شدند تا از عمان و مسقط پایگاهی برای گسترش نفوذ خود در خلیج فارس و کشورهای کناره آن پدید آورند. از این رو، نویسنده بنام ارج علم و فرهنگ و تاریخ تمدن انسانها از اداره جغرافیایی ارتش و سازمان برنامه و دستگاههای دیگری که بکار جغرافیا می‌پردازند درخواست دارم در کتابها و نقشه‌ها نام غلط (دریای عمان) را ننویسند و بجای آن نام تاریخی دریای پارس را بکار برند».^{۶۱}

نویسندگان مقاله‌ی مزبور چهل و سه سال پس از شوشتری با جایگزین

۵۸. ابوالفداء، همان، ۲۲.

۵۹. ابوالفداء (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۲.

۶۰. صورت رایج و صحیح آن هیرکند است.

۶۱. امام شوشتری، همان، ص ۱۸.

کردن نام دریای مکران با دریای پارس چنین می‌گویند: «این نام جعلی از زمانی در نقشه‌ها رواج یافت که سوداگران اروپایی با امیران عمان همدست شدند تا از عمان و مسقط پایگاهی برای گسترش نفوذ خود در دریای مکران، خلیج فارس و کشورهای حاشیه‌ی آن پدید آورند. از این رو ضرورت دارد تا ضمن بازنگری به عرصه‌های هویت ملی و ارجگذاری به ساحت علم، فرهنگ، تاریخ و تمدن ایرانی، دستگاه‌های متولی آموزش در کشور ضمن اصلاح نقشه‌ها و کاربرد این نام تاریخی در کنار نام خلیج فارس، از کاربرد نام جعلی دریای عمان بپرهیزند و در کاربرد بیشتر نام تاریخی دریای مکران بکوشند».^{۶۲}

گفتنی است، در مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» علاوه بر انتحال از مقاله‌ی امام شوشتری از تحقیقات دیگر نیز انتحال شده است. نویسندگان در بند نخست ذیل تیتیر «جغرافیای تاریخی دریای مکران» چنین آورده‌اند: «در جنوب خونیرس و ایران ویج دریایی به نام پوئیک یا پوئیدیک یا پودیک به وجود می‌آید که در آن جزر و مد است و مزه آب‌های دریایی را دارد. این دریا نیای اساطیری خلیج فارس می‌تواند باشد. سپس دریای سدویس به وجود می‌آید که میان دریای بزرگ فراخ‌کرد و دریای پودیک قرار دارد. این دریا را شاید بتوان با عمان یکی دانست. دریای پودیک از طریق این دریا به فراخ‌کرد راه پیدا می‌کند. این دو دریا نیز همچون دریای بزرگ فراخ‌کرد در جنوب خونیرس جای دارند و به ایران ویج نزدیک‌ترند»؛^{۶۳} اما، به منبعی که عین این بند را از آن نقل کرده‌اند، ارجاع نداده‌اند.^{۶۴}

۶- نقد روشی ۶-۱- شیوه ارجاع‌دهی

شایسته است در یک پژوهش تاریخی نگارنده یک شیوه واحد برای ارجاع‌دهی

۶۲. مصفا و دیگران، همان، صص ۱۴-۱۵.

۶۳. مصفا و دیگران، همان، صص ۷-۸.

۶۴. ژاله آموزگار (۱۳۸۸) دریای پارس از دیرباز، بخارا، شماره ۷۰، صص ۱۱۵-۱۲۱، ص ۱۱۸.

اتخاذ کند. نشریه‌های علمی-پژوهشی مانند نشریه‌ی پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام در قسمت راهنمای نویسندگان شیوه‌ی دقیق ارجاع‌دهی را در اختیار نگارنده قرار داده‌اند و در صورت تخطی نگارنده از شیوه‌نامه‌ی نشریه، این حق را برای خود قائل شده‌اند که از چاپ مقاله خودداری کنند. با این حال، نویسندگان مقاله به دفعات زیاد الگوی شیوه‌نامه‌ی مجله را رعایت نکرده و داوران، ویراستاران و هیئت تحریریه نیز نسبت بدان‌ها توجه نشان نداده‌اند.

۶-۱-۱- ارجاعات درون متنی

طبق شیوه‌نامه‌ی نشریه نویسندگان بایستی در ارجاع درون متنی نخست به نام‌خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، سال چاپ، شماره‌ی جلد و صفحه ارجاع دهند؛ اما، در مقاله‌ی مورد بررسی تعداد ارجاعاتی که به درستی بیان شده باشد بسیار اندک است و نویسندگان معمولاً شماره‌ی صفحه یا سال چاپ را ذکر نکرده‌اند. برای مثال، در صفحه‌ی ۴ بدون ذکر صفحه به غیاث‌آبادی و بدون اشاره به سال چاپ به پیرنیا ارجاع داده شده است. در صفحه‌ی ۵ به دیاکونوف و پیرنیا بدون ذکر سال ارجاع داده شده است. در همان صفحه به عبارتی از کتاب آریان ارجاع داده شده و جمله‌ی مزبور در کمانک قرار گرفته؛ اما، شماره‌ی صفحه ذکر نشده است. در ادامه به کتاب وثوقی ارجاع داده شده؛ اما، جای سال چاپ با شماره‌ی صفحه جابه‌جا ذکر شده است.

در صفحه‌ی ۶ به حدود العالم و سمعانی بدون ذکر سال چاپ استناد شده است. در همین صفحه به ابن‌حوقل نیز ارجاع داده شده؛ اما، جای سال چاپ و شماره‌ی صفحه جابه‌جا ذکر شده است. در صفحه‌ی ۷ به مستوفی ارجاع داده شده؛ اما، سال چاپ و شماره‌ی صفحه جابه‌جاست. در صفحه‌ی ۸ به مشکور ارجاع داده شده؛ اما، فقط سال چاپ کتاب ذکر شده است. در صفحه‌ی ۹ به محمد بکران، قزوینی و مشکور بدون ذکر شماره‌ی صفحه و به یاقوت حموی و ابوالفداء بدون ذکر سال چاپ ارجاع داده شده است. در صفحه‌ی ۱۰ پنج

ارجاع به ترتیب به ابن خردادبه، ابن سراپیون (سهراب)، اصطخری، مقدسی و مستوفی قزوینی داده شده است که همگی بدون ذکر سال چاپ هستند. در صفحه‌ی ۱۱ نیز دو ارجاع یکی به یاقوت حموی و دیگری به حدود العالم بدون اشاره به سال چاپ داده شده است. در صفحه‌ی ۱۲ نیز دو ارجاع داده شده یکی به تجدد که شماره صفحه ندارد و یکی به ابن خلدون که به جای نام نویسنده نام کتاب، العبر، ذکر شده و سال چاپ نیز ندارد. شگفت است که چنین بی‌دقتی‌های آشکاری از نظر خیل نویسندگان، داوران، ویراستار و اعضای هیئت تحریریه‌ی نشریه پنهان مانده است!

۶-۱-۲- شیوه‌ ارجاع در فهرست منابع

از جمله اشتباه‌های پرتکرار نویسندگان در فهرست منابع کتاب، که در متن نیز مشاهده می‌شود، ذکر سال تألیف کتاب به جای ارجاع دادن به سال چاپ آن است! برای مثال، سال کتاب تقویم البلدان ابوالفداء (۷۲۳ ه.ق)، عجایب الاقلم السبعة نوشته‌ی سهراب (نیمه دوم قرن سوم هجری)، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات قزوینی (۱۲۶۴ ه) و صبح الاعشی قلشندی (۸۲۱ ه.ق) ذکر شده که سال تألیف آنان است. همچنین، همان‌طور که ملاحظه می‌شود نویسندگان به صورت آشفته از «هجری»، «ه.ق.» و «ه» برای سال هجری قمری استفاده کرده‌اند.

طبق شیوه‌نامه‌ی مجله، مقالات ملزم به ذکر نوبت چاپ پس از شماره جلد و پیش از نام مترجم یا مصحح هستند؛ اما، نویسندگان نوبت چاپ هیچ یک از کتب را به استثناء یک مورد ذکر نکرده‌اند. در آن استثناء نیز نوبت چاپ در جای نادرست یعنی در پایان، پس از مکان چاپ و انتشارات، ذکر شده است. علاوه بر این، طبق شیوه‌نامه‌ی نشریه نام کتب بایستی به صورت ایتالیک نگاشته شود؛ اما، حتی یک مورد از عناوین کتب در متن و فهرست منابع به صورت ایتالیک نگاشته نشده است!

علاوه بر این، طبق شیوه‌نامه‌ی مجله بایستی پس از نام خانوادگی مؤلف نام کامل وی ذکر گردد؛ اما، نویسندگان مقاله گاه نام کامل نویسنده و گاه حرف اول نام وی را ذکر کرده‌اند. برای مثال، نام محمد باقر وثوقی به صورت وثوقی، م.ب.، نام حسن بیگ محمدی به صورت بیگ محمدی. ح، نام ابواسحاق اطصخری به صورت استخری، ا.ا و نام ابوسعید عبدالکریم سمعانی به صورت السمعانی، ا.س.ع.ا و نام واسیلی ولادیمیر بارتولد به صورت بارتولد، و.و ذکر شده، حال آنکه نام دیگر نویسندگان به صورت کامل ذکر شده است.

علاوه بر مطالب یاد شده ناهماهنگی‌ها و بی‌دقتی‌های بسیاری در قسمت کتاب‌شناسی وجود دارد که برشمردن یکایک آن‌ها از حوصله‌ی مقاله خارج است؛ از این رو، به‌اجمال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. برای مثال، سال چاپ و شماره صفحات مقاله‌ی امام شوشتری با نام «دریای مکران و پارس یا دریای عمان» ذکر نشده، همچنین به جای نام نویسنده، محمد علی، قسمت نخست نام خانوادگی وی، امام، نگاشته شده است! علاوه بر این، شماره صفحات برخی مقالات مانند «عبور از گدروزی»، «نام خلیج فارس»، «جغرافیای تاریخی ایالت مکا یا مکران در دوره هخامنشی» و مقاله «بلوچ» ذکر نشده است. سال چاپ ترجمه‌ی منزوی از معجم البلدان یا قوت نیز ۱۳۸۳ ذکر شده؛ درحالی‌که این کتاب تنها یک مرتبه در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است.

گاه بین نام خانوادگی و سال از علامت نقطه و گاه علامت ویرگول استفاده شده و گاه از هیچ علامتی استفاده نشده، درحالی‌که طبق شیوه‌نامه‌ی مجله بایستی از (،) استفاده شود. گاه بین محل چاپ و انتشارات از علامت دو نقطه (:) و گاه از ویرگول استفاده شده است. طبق شیوه‌نامه‌ی مجله بایستی نخست محل نشر سپس، انتشارات ذکر شود؛ اما، گاه مانند مورد جهان نامه‌ی محمد بکران نخست نام انتشارات و سپس، محل نشر ذکر شده است. نویسندگان به سه منبع لاتین ارجاع داده‌اند. سال چاپ یکی از آن‌ها ذکر نشده و سال چاپ آن دو دیگر در انتهای مقاله ذکر شده است،

حال آنکه طبق شیوه‌نامه‌ی مجله بایستی سال چاپ پس از نام‌خانوادگی نویسنده آورده شود.

به نظر می‌سد ضمن آنکه نویسندگان اهتمامی به رعایت شیوه‌نامه‌ی نشریه نداشته‌اند، هیئت تحریریه، داوران و ویراستار نشریه‌ی پژوهشی پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام نیز اهمیتی برای رعایت ضوابط و قوانین خود قائل نبوده‌اند!

۶-۲- استفاده از وسایل لازم برای تفهیم بهتر مطالب

نظر به عنوان مقاله، «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی»، که بحثی ذیل جغرافیای تاریخی است و اهتمام نویسندگان به بررسی جغرافیای تاریخی سیستان و بلوچستان، جغرافیای تاریخی سرزمین مکران و جغرافیای تاریخی دریای مکران در ادوار تاریخی مختلف، شایسته است نویسندگان مقاله از نقشه‌های متعددی مانند نقشه‌های اروپایی و اسلامی برای فهم بهتر موضوع بهره ببرند. با این حال، حتی از یک نقشه در مقاله‌ی مذکور استفاده نشده است.

۷- خطاهای نگارشی

علی‌رغم آنکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک متن علمی عاری بودن آن از هرگونه غلط‌املائی و نگارشی است مقاله‌ی مذکور دارای غلط‌های فاحش املائی و نگارشی و برخی عبارت‌های بی‌معناست که اسباب سردرگمی خواننده را فراهم می‌آورد. در سطر نخست مقاله آمده «استان سیستان و بلوچستان با پهنه‌ی حدود ۱۸۱ هزار و ۷۵۸ هزار کیلومتر مربع» در حالی که «هزار» دوم به خطا ذکر شده است^{۶۵} یا «رنگ این باور در داستان‌های مذهبی و منابع پیش از اسلام نیز دیده می‌شود»^{۶۶} که جمله‌ی فاقد معنایی است. «قرن نوزدهم در

۶۵. مصفا و دیگران، همان، ص ۲.

۶۶. مصفا و دیگران، همان، ص ۸.

نتیجه تحولاتی که در اروپا رخ داد، میدان رقابت کشورهای اروپایی به دیگر قاره‌ها به ویژه آسیا نیز کشیده شد»^{۶۷} از دیگر عبارتهای بی‌معنای مقاله است.

از خطاهای نگارشی مقاله نیز می‌توان به ضبط نادرست اعلام اشاره کرد. برای مثال، نام‌های دخویه (De Goeje)، مورخ و مصحح شهیر هلندی، به صورت د. گوجی و جغرافی‌دان بزرگ مسلمان ابواسحاق اصطخری به صورت استخری ضبط شده است.^{۶۸} علاوه بر این، نام کتاب صورة الارض ابن حوقل به صورت سوره الارض نوشته شده است.^{۶۹} دریای هیرکند و فرضه نیز به اشتباه هورکند^{۷۰} (۹) و فرزه^{۷۱} نگاشته شده است! اگرچه احتمال خطا و اشتباه در هر اثری وجود دارد و رعایت انصاف و چشم‌پوشی از برخی اغلاط و خطاها از جانب ناقد ضرورت دارد، ضبط چندین مورد از اعلام شهیر به صورت نادرست در مقاله‌ای که نام اساتید فرهنگ و زبان‌های باستانی را یدک می‌کشد غیرقابل اغماض و سخت مایه‌ی تأسف است.

نتیجه

بررسی مقاله‌ی «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی» نوشته‌ی محسن ابوالقاسمی، سامان مصفا، احمدرضا قائم مقامی و فرح زاهدی نشان می‌دهد مقاله از نظر محتوایی، ساختاری، روشی و ادبی دارای ایرادهای اساسی و بسیار است و شایستگی لازم برای چاپ در نشریه‌ی پژوهشی وزارت علوم را نداشته است. علاوه بر آنکه برخی از ادعاهای تاریخی مقاله بدون سند و منبع نقل شده و نویسندگان در ثبت و ضبط برخی اعلام شهیر خطا رفته‌اند، فقدان پیشینه‌ی پژوهش، طرح مسئله، نوآوری، تبویب مناسب، عنوان گویا و دقیق، منبع‌شناسی کامل و کافی، روش ارجاع‌دهی واحد و نقشه‌های

۶۷. مصفا و دیگران، همان، ص ۱۱.

۶۸. مصفا و دیگران، همان، صص ۱۰ و ۱۶.

۶۹. مصفا و دیگران، همان، ص ۱۶.

۷۰. مصفا و دیگران، همان، ص ۹.

۷۱. مصفا و دیگران، همان، صص ۹-۱۰.

جغرافیایی از نقایص مقاله به حساب می‌آید.

با این همه، مقاله دارای دو اشکال بنیادین نیز است که از نظر داوران و اعضای هیئت تحریریه مغفول مانده است. نخست، ادعای نویسندگان مبنی بر رواج نام عمان برای دریا از سده هجدهم میلادی از گذر همدستی امیران عمان با دخالت دولت بریتانیا به منظور تأمین منافع استعماری این کشور، در تضاد آشکار با متون تاریخی و جغرافیایی و به نوعی تحریف تاریخ است و مایه‌هایی از تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک و تئوری توطئه در آن ملاحظه می‌شود. با نگاهی گذرا به متون تاریخی و جغرافیایی می‌توان شواهد بسیاری از کاربرد نام عمان برای دریای جنوب ایران (دریای عمان و حتی خلیج فارس) از سده سوم میلادی تا دوره قاجار را مشاهده کرد. دوم، بسیاری از بندها و عبارات مقاله از جمله مدعای آن، از دیگر تحقیقات انتحال شده است.

به طور کلی، در کمال تأسف، ایرادها و اشکالات مقاله که نشانگر بی‌دقتی و گاه رندی نویسندگان و بی‌مسئولیتی هیئت تحریریه است، تا حدی بنیادین است که اگر اعتبار نام چند نویسنده آن نبود و از گذر نمایه شدن در سایت‌های معتبر داخلی به عنوان مقاله‌ی پژوهشی وزارت علوم در دسترس سایر پژوهشگران قرار نمی‌گرفت، ناقد به بررسی و نقد آن ماجرا نمی‌کرد.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۸)، «دریای پارس از دیرباز»، بخارا، (۷۰)، صص ۱۲۱-۱۱۵.
- ابن‌بلخی (۱۳۸۵)، فارسنامه، گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ابن‌حوقل (۱۹۳۸)، صورة الارض، طبعة الأولى، لیدن: بریل.
- ابن‌خردادبه (۱۸۸۹)، المسالك و الممالك، طبعة الأولى، لیدن: بریل.
- ابن‌رسته (۱۸۹۲)، الأعلق النفیسة، الطبعة الأولى، لیدن: بریل.

- ابن فقیه همدانی، ابوبکر (۱۸۸۵)، کتاب البلدان، دخویه، طبعه الأولى، لیدن: بریل.
- ابوالفداء (۱۸۴۰)، تقویم البلدان، طبعه الأولى، بیروت: دارصادر.
- ابوالفداء (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحاق (۱۳۷۳)، ممالک و مسالک، ایرج افشار، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- الإدريسی (۱۹۸۹)، نزهة المشتاق فی افتراق الآفاق، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الكتب.
- الإصطخری، ابواسحق (۱۹۶۱)، المسالک و الممالک، محمد جابر عبدالعال الحسینی، الطبعة الأولى، القاهرة: دارالقلم.
- الحموی، یاقوت (۱۹۵۵)، معجم البلدان، الطبعة الأولى، بیروت: دارصادر.
- القزوینی، زکریاء (بی تا)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دارصادر.
- المسعودی، ابوالحسن (۱۹۶۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، شارل پلا، الطبعة الأولى، بیروت: دارصادر.
- المقدسی، شمس الدین (۱۹۰۶)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، الطبعة الثانية، لیدن: بریل.
- اعتماد السلطنة، محمد حسن خان (۱۳۶۷)، مرآة البلدان، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- اقتداری، احمد (۱۳۴۳) «خلیج فارس و نام آن»، کانون وکلا، (۹۴)، صص ۸۰-۶۵.
- امام شوشتری، محمد علی (۱۳۴۷)، «دریای مکران و پارس یا دریای عمان»، بررسی‌های تاریخی، (۲)، ۱۸-۳.
- بناکتی، فخرالدین (۱۳۴۸)، تاریخ بناکتی، جعفر شعار، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲)، التفهیم فی اوائل صناعة التنجیم، جلال الدین همایی، چاپ اول، تهران: بابک.
- بی‌نام (۱۳۵۳)، هفت کشور یا صور الاقالیم، منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران: بنیاد

فرهنگ ایران.

- بی‌نام (۱۳۷۲)، *حدود العالم*، مینورسکی، چاپ اول، تهران: دانشگاه الزهراء.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسنامه‌ی ناصری*، منصور رستگار فسائی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۷)، *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی*، چاپ دوم، قم: لوگوس.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ترجمه‌ی علینقی منزوی، چاپ اول، تهران: معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی.
- جمیل، فؤاد (۱۹۶۶)، «الخلیج العربی فی مدونات المؤرخین»، سومر، المجلد الثانی و العشرون، صص ۵۶-۳۹.
- جواد، مصطفی (۱۹۷۰)، «بل هو الخلیج العربی شاء الجهلاء أم أبوا» *الاقلام*، (۱۱)، صص ۷۹-۷۸.
- جیهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، عبدالسلام کاتب، چاپ اول، مشهد: به نشر.
- خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰)، *نزهت الاخبار*، سید علی آل دواد، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- طوسی، محمد (۱۳۸۲)، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد (۱۳۹۰)، *شیرازنامه*، چاپ اول، شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه‌ی فارس.
- علی، جواد (۱۹۸۰)، «الخلیج عند اليونان و اللاتین»، *مورخ العربی*، (۱۲)، صص ۱۹-۵.
- عمر، فاروق (۱۹۸۵)، *تاریخ الخلیج العربی*، الطبعة الثانية، بغداد، مزیده و منقحه.
- کجویی، علیرضا و قزوینی حائری، یاسر (۱۴۰۰)، «دریاهای جهان از نگاه جغرافی دانان مسلمان»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، (۴۹)، ۷۹-۱۰۵.
- مستوفی، حمدا الله (۱۹۱۳)، *نزهة القلوب*، گای لیسترانج، لیدن: بریل.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۹۰)، *مختصر مفید*، ایرج افشار، چاپ اول، تهران:

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

- المسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۲)، «نام خلیج فارس و باستان شناسان خارجی»، نشر دانش، سال سیزدهم، (۶)، صص ۲-۱۱.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۴۱)، «خلیج فارس و خلیج عربی»، یغما، (۱۷۱)، صص ۳۰۸-۳۰۲.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۵)، «خلیج فارس و نام آن در طول تاریخ»، بررسی‌های تاریخی، سال ۱۱، (۶)، صص ۲۶۴-۲۴۱.
- مقدسی، شمس‌الدین (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، علینقی منزوی، چاپ اول، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مصفا، سامان و ابوالقاسمی، محسن؛ قائم مقامی، احمدرضا؛ زاهدی، فرح (۱۴۰۰)، «دریای مکران در اسناد و منابع تاریخی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، (۲۸)، ۱-۱۸.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۷)، «خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و تازی»، وزارت امور خارجه، سال دوم، شماره ۸، ۱۱-۶.

Review and critique of the article “Makran sea in historical documents and sources”

Abstract:

In several decades of numerous researches about the name of the Persian Gulf and the Sea of Oman, a lot of meaning has been found from them, which was the historical and original name of this water area. The article “Makran Sea in Historical Documents and Sources” is also written to research the historical and original name of Oman Sea. According to the authors of this article, the name of Oman does not exceed the 18th century and its historical and original name is Makran. The purpose of this article is to test the claim of the authors of the article against the historical and geographical texts of the middle centuries and the extent of success of the authors in investigating the name of this sea. The findings of the present research show that the mentioned article has content flaws, a basic literary method. In addition, the main claim of the article, the denial of the name of the Oman Sea, while it is in conflict with the explicit historical statements, like many phrases and clauses of the article that are copied from other research texts, is taken from the article of Imam Shushatri, without referring to him. To this credit, the article on Darya Makran in historical documents and sources, despite the great name of its authors, does not have the necessary merit to be published in a scientific-research journal, and it is better to be deleted from the page of the Journal of Historical Researches of Iran and Islam.

Keywords: Makran Sea, Oman sea, Persian Gulf, Historical geography, Conspiracy Theory